

ابعاد توسعه اجتماعی در قشم با تکیه بر نظریه پارسنز

حسین ابوالحسن تنهایی

گروه علوم اجتماعی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران

باقر ساروخانی

گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه آزاد واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران

نادرقلی قورچیان

گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بندرعباس، بندرعباس، ایران

عباس براهیمی قلعه قاضی^۱

گروه جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بندرعباس، بندرعباس، ایران

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۵/۱۲/۰۵

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۰۸/۱۱

چکیده

این پژوهش با هدف مطالعه تأثیر ابعاد مختلف توسعه اجتماعی در جزیره قشم آغاز شد. نظریه سیستم پارسنز به عنوان چارچوب نظری انتخاب شد و ابعاد مختلف توسعه بر اساس چهار خرده نظام پارسنز، تعیین شد. روش تحقیق نیز تاریخی و فن استفاده شده در این پژوهش، تحلیل اسناد بود. در نهایت، نتایج حاصل نشان داد که تلاش برای پیشرفت و توسعه در چهار عرصه، فکر، یعنی تحول در آموزش و پرورش و رسانه‌ها، علم، یعنی شتاب بخشی در تولیدات علمی و نظریه پردازی در جهت رسیدن به استقلال علمی، زندگی، یعنی توجه به ارتقای شاخصه‌های عدالت، امنیت، رفاه، استقلال، آزادی و معنویت در جامعه، معنویت، یعنی تقویت روحی و انگیزه پیشرفت واقعی در تمام عرصه‌ها، صورت بگیرد تا بسترهای واقعی برای رسیدن به توسعه هر جانبه در کشور فراهم شود. در برنامه ریزی برای تحقق الگوی پیشرفت باید جمع آوری ذخایر ملی و بالفعل ساختن استعدادها، تشکیل گروه‌های پژوهشی، توزیع عادلانه امکانات تحقیقاتی و دانشگاهی هدف گذار صحیح، تربیت نظریه پردازان توانا، سرمایه گذاری روی علوم نوین و کاربردی، تقویت روحیه خودباوری و انگیزه پیشرفت مورد توجه قرار گیرد.

واژگان کلیدی: توسعه اجتماعی، ابعاد توسعه، قشم، سیستم اجتماعی، خرده‌نظام

مقدمه

توسعه به معنای بهبود استانداردهای زندگی و ارتقای مستمر کل جامعه و نظام اجتماعی به سمت زندگی بهتر، تا قبل از دهه ۱۹۷۰ مطالعات توسعه تنها بر شاخص‌های اقتصادی تأکید داشت. اما بعد از آن، عوامل اجتماعی و فرهنگی در توسعه نیز بسیار مهم تلقی شد و در این تغییر دیدگاه بر مقوله‌ای به نام توسعه پایدار و سرمایه اجتماعی تأکید شد که در درون آن سرمایه فرهنگی و سایر انواع سرمایه‌ها دیده شد (ازکیا و غفاری، ۱۳۸۷: ۲۲). سرمایه فرهنگی نوعی پرورش فرد است، پرورشی که قبل از آن انسانی وجود دارد که توان روحی، روانی و مهارتی به یدک کشیدن بار سنگین توسعه را در کنار برخورداری از سرمایه‌های مادی داشته باشد و با تراکم چنین سرمایه‌ای در انسان‌ها، جامعه شاهد شکل‌گیری سرمایه فرهنگی نیز خواهد بود.

عوامل متعددی بر روند توسعه یک جامعه تأثیر می‌گذارند، در این میان آموزش عالی نقش اساسی بر عهده دارد. در آغاز هزاره سوم میلادی آموزش عالی مورد استقبال بی سابقه‌ای قرار گرفته است. دانشگاه‌ها، چه دانشگاه‌های بومی و چه غیربومی در پیشبرد امور آموزشی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی کشور نقش بسیار مهم دارند. دانشگاه‌ها یکی از پیچیده‌ترین سیستم‌ها هستند که در توسعه همه جانبه جامعه از جایگاه ویژه و ممتاز برخوردارند (صالحی، ۱۳۸۶: ۳۸). در حال حاضر نمی‌توان جامعه توسعه‌یافته‌ای یافت که از لحاظ پایه‌های آموزشی سست و متزلزل باشد. تحقیقات و مطالعات متعدد نشان می‌دهد که دانشگاه و آموزش عالی در رشد فزاینده و توسعه اجتماعی نقش مهم ایفا می‌کند.

به نظر می‌رسد فرایند تحول در جهان از دانشگاه‌ها شروع می‌شود و به دانشگاه‌ها ختم می‌گردد. دانشگاه‌ها در یک سو با تولید دانش و اطلاعات، امکان تولید تجهیزات و امکانات جدید را به وجود می‌آورند و محصولات متنوع تولیدی جهان نیز نتیجه علمی فرایند تولید دانش و تجهیزات تخصصی هستند و از سوی دیگر با تغییر فضای فرهنگ و اقتصاد اجتماعی و ایجاد تحولات بعدی که در اثر افزایش ذخیره دانش بشر صورت می‌گیرد، مجدداً این دانشگاه‌ها هستند که تغییرات به وجود آمده را به عنوان سؤال اساسی مورد نقد و بررسی و دستمایه تولید دانش جدید قرار می‌دهند (بورديو، ۱۹۸۴: ۱۷). با این حال همواره این سؤال محوری مطرح است که آیا دانشگاه‌ها در فرایند تغییر و تحول اجتماعی و اقتصادی، توانایی انعطاف‌پذیری لازم را برای تطبیق خویش با شرایط به وجود آمده دارند و در مرحله عالی‌تر آیا دانشگاه‌ها توان و امکان برنامه‌ریزی و ساختن آینده را دارند؟

دانشگاه‌ها صرفاً سازمان‌های مادی نیستند، بلکه آمیزه‌ای از آموزش، پژوهش و خدمات اجتماعی کشورها محسوب می‌گردند. اقتصاد عصر کنونی مبتنی بر تولیدات علمی می‌باشد که اصطلاحاً اقتصاد دانش محور اطلاق می‌گردد. در مطالعات جهان کنونی کشورهای پویایی اقتصادی و رشد قابل توجه برخوردار می‌باشند که تولیدات علمی آن‌ها از رشد لازم برخوردار باشد.

قشم نام امروزی جزیره و نام شهر بندری جزیره‌ای است در آب‌های خلیج فارس، در دوره‌های مختلف تاریخی این جزیره همواره از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است. علاوه بر اهمیت ژئوپولیتیکی، این جزیره به دلیل وجود منابع طبیعی همچون گاز و نفت، مجتمع‌های عظیم تجاری، شهرک صنعتی و زمینه‌های گردشگری، نقش مؤثر در اقتصاد ملی دارد. وجود این پتانسیل در اجتماع قشمی این وسوسه را ایجاد کرده که این بسترها نه تنها شرایط زیست بهتر

برای بومیان را در خود دارد، بلکه غیربومیان نیز می‌توانند از آن بهره‌مند شوند. به همین دلیل جزیره قشم و خصوصاً شهرهای قشم و درگهان به یکی از مراکز مهم مهاجرپذیری در داخل کشور تبدیل شده‌اند. تازه واردان علاوه بر ایجاد دگرگونی در ساختار جمعیتی، ساختار فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جزیره را نیز دستخوش تغییر و تحول قرار داده‌اند. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، قشم اهمیت بیشتری پیدا کرد و در این جزیره تحولات اساسی رخ داد. به طوری که سیر تاریخی روند نزولی جمعیت و کوچ مهاجرت‌های گروهی فیصله یافت و بهبود شرایط و امید به زندگی و تبحر و تخصص و مهارت‌های فنی و سنتی در فاصله دو دهه جمعیت قشم را دو برابر نمود.

اما دگرگونی‌های متعدد جزیره قشم می‌توانند به دو شکل "فرصت" یا "تهدید" برای نظام اجتماعی آن مطرح شود. البته به هم خوردن تعادل نظام اجتماعی و یا رسیدن به تعادل جدید در هر جامعه‌ای منتج از عوامل متعددی می‌باشد، اما آنچه که بر حضور یا عدم حضور عوامل تغییر در محیط‌های اجتماعی مؤثر است، کارگزاران تغییر هستند. «کارگزاران تغییر عبارتند از اشخاص، گروه‌ها و انجمن‌هایی که تغییر را وارد می‌کنند، از آن استقبال یا با آن به مخالفت برمی‌خیزند (گی روشه، ۱۳۷۹: ۳۳)». جزیره قشم در سال‌های اخیر شاهد تغییر و تحولات عظیمی بوده و این روند، امروزه با شتاب بیشتری ادامه دارد. دگرگونی‌های حاکم بر این منطقه متأثر از دو جریان در حال گذار بودن کشور ایران و موقعیت استراتژیک و تجاری جزیره است. این وضعیت باعث به هم خوردن تعادل سنتی سیستم اجتماعی و حرکت سیستم اجتماعی در جهت رسیدن به تعادل جدید (مطابق نظر پارسنز) که بر اساس ارزش‌های مدرن مطلوب تلقی شده است، می‌باشد. مطالعه چنین مسائلی از وظایف علم جامعه‌شناسی و خصوصاً حوزه‌های جامعه‌شناسی توسعه و جامعه‌شناسی تغییرات اجتماعی است. صاحب نظرانی چون گی روشه، چنین کنش‌های تاریخی‌ای که هدف آن‌ها سوق دادن جامعه به سوی تحقق مجموعه‌ای منظم از شرایط زندگی جمعی و فردی صورت می‌گیرد، را توسعه می‌نامند. از جمله مهم‌ترین متغیرهایی که در چنین فرایندی هم نقش زمینه‌ای را داشته و هم شاخصی از توسعه و پیامد آن به شمار می‌آیند "آموزش"، "به طور کلی" و "آموزش عالی"، به طور خاص می‌باشد. این ارتباط را باید در چرخه و به صورت روند دید؛ به این معنی که توسعه بر رشد آموزش مؤثر است و با ارتقاء شاخص‌های آموزشی و افزایش کیفیت متغیرهای آموزشی فرایند توسعه نیز تعمیق و تسریع می‌یابد.

با توجه به مشکلات عدیده‌ای که در شهرهای مرزی در خصوص مهاجرت به کشورهای همسایه وجود داشته است، موضوع توسعه در جزیره قشم در گذشته چشمگیر بوده است؛ به طوری که مهاجرت افراد این جزیره در قبل از انقلاب چندین بار به صورت گروهی به کشورهای حاشیه خلیج فارس صورت گرفته است و حتی در اوایل انقلاب نیز این موضوع به علت عدم وجود شرایط لازم تحقق پیدا کرده است. این پژوهش به بررسی ابعاد توسعه اجتماعی در جزیره قشم پرداخته و سعی در تحلیل توسعه اجتماعی قشم با نظریه پارسنز داشته است.

چارچوب نظری

پارسنز مطالعات خود را از کنش آغاز نموده و به ساختارها ختم می‌کند. از نظر او صفت ویژه نظام اجتماعی این است که میان تعداد زیادی کنشگر رابطه ایجاد می‌کند؛ نظام اجتماعی قبل از هر چیز شبکه‌ای از روابط متقابل میان افراد و گروه‌ها است. کنشگران این نظام اجتماعی فقط اشخاص منفرد نیستند؛ گروه‌های اجتماعی، اجتماعات محلی،

چون یک ده، یک طبقه، یک ملت نیز کنشگران اجتماعی هستند. بنابراین می‌توان نظریه کنش پارسنز را در تمام سطوح واقعیت اجتماعی به کاربرد و آن را تنها به سطح کنش متقابل افراد محدود نکرد.

کنش انسانی میان دو جهان غیر کنش واقع شده است، این دو جهان کنشگر را محصور کرده و تنگناهایی برای او ایجاد کرده‌اند. یکی محیط فیزیکی است که شامل واقعیت‌های چون آب و هوا، وضع منابع، ابزارها و فنون در دسترس، سازواره زیستی افراد، خصوصیات موروثی و ژنتیکی می‌شود، و دومین جهان غیر کنش، همان محیط فرهنگی است. که هدف‌ها را تعیین کرده و راه‌های رسیدن به این هدف‌ها را نشان می‌دهد. این جهان به منش‌های انسانی صورتی یگانه بخشیده و هویتی مشترک می‌بخشد. بنابراین در نظریه کنش پارسنز کنش اجتماعی از چهار عنصر زیر تشکیل می‌شود:

۱. کنشگر: می‌تواند یک فرد، یک گروه یا یک جامعه باشد.
۲. وضعیت: که شامل اشیاء فیزیکی و اجتماعی است که کنشگر با آن‌ها ارتباط برقرار می‌کند.
۳. نمادها: که با واسطه آن‌ها کنشگر با عناصر متفاوت وضعیت ارتباط پیدا می‌کند و برای هر یک معنایی قائل می‌شود.

۴. قواعد، هنجارها و ارزش‌ها: که جهت یابی کنش را هدایت می‌کنند، یعنی روابطی را که کنشگر با اشیاء اجتماعی و غیر اجتماعی محیطش دارد (روشه، ۱۳۷۶: ۵۹).

پارسنز در تحلیل کنش اجتماعی متأثر از ویلفردوپاره‌تو بوده و بر این اساس معتقد است که کنش انسانی قابلیت تحلیل سیستمی را دارد. کنشی، هرگز واقعیتی مجزا و منفصل نیست؛ بلکه به کنش‌های دیگر متصل است و با آن‌ها مجموعه وسیعتری تشکیل می‌دهد. این وابستگی خود دلیلی در تأیید مفهوم نظام کنش است، چون هر نظام یا سیستمی مفروض به روابط متقابل اجزای تشکیل‌دهنده یک کل است. در تعریف پارسنز این نظام دارای سه شرط است. شرط اول ساخت است. یعنی اجزاء یک نظام و خود نظام باید آرایش سازمانی داشته باشد، بدین ترتیب که از اجزا یا از مولفه‌های نسبتاً پایدار تشکیل شده باشد تا بتوان از آن‌ها به عنوان نشانه‌های عطف در تحلیل سیستمی استفاده کرد. دومین شرط نظام مفهوم کارکرد^۱ است. برای آنکه یک نظام کنش وجود داشته و دوام بیاورد، برخی از نیازهای اولیه نظام، به عنوان نیاز باید برآورده شود که ابعاد کارکردی نظام کنش است. و در نهایت سومین شرط نظام کنش، فرآیند^۲ خود سیستم و درون سیستم است. بنا به طبیعت خود یک نظام کنش متضمن فعالیت‌ها، تغییرات و تطور است که نمی‌تواند تصادفی باشد، بلکه باید طبق قواعدی صورت گیرد (کرایب، ۱۳۸۹: ۶۰-۶۲).

مفهوم کارکرد^۳ در معنایی که پارسنز از آن مدنظر دارد، برای تحلیل سیستمی، دست کم برای تحلیل نظام کنش، مفهومی اساسی است. به نظر او کارکرد یک نظام زنده با مجموعه فعالیت‌هایی متناظر است که نیاز یا نیازهای نظام را برآورده می‌کنند. مفهوم کارکرد برای فهم همه نظام‌های زنده اساسی است. در واقع، مفهوم کارکرد پیامد و نتیجه ضروری مفهوم نظام زنده‌ای است که برخی از خصوصیاتش را شرح می‌دهد، که بعضی از آن‌ها به روابط نظام و

¹ Function

² Process

³ Function

محیطش مربوط است و بعضی دیگر به روابط درونی خود نظام. پس هر نظام کنش برای ادامه حیات ناچار به برقراری دو سطح ارتباط است. نخست مجموعه رفتارهایی که باید به عنوان یک نظام کنش که به مجموعه‌ای وسیع‌تر متعلق است و با آن به شیوه‌های گوناگون در ارتباط است. در عین وابستگی به این مجموعه وسیع‌تر که پیرامونش را اشغال کرده تا حدودی نیز در آن سهیم است. نخستین گروه نیازهای نظام کنش نیز از همین روابط نظام با محیطش سرچشمه می‌گیرد. و دومین سطح روابط به اصلی بر می‌گردد که خود نظام کنش ترکیبی از اجزاء یا واحدهایی است که میان‌شان در عین حال روابط جدایی و یگانگی وجود دارد. با برقراری این سطح ارتباطات دومی گروه نیازهای نظام که به انسجام سازمان درونی مربوط است، مرتفع می‌شود (روشه، ۱۳۷۶: ۷۳-۷۴).

وقتی که یک نظام کنش کار می‌کند و دوام می‌آورد، معنایش این است که توانسته این دو گروه نیازهایش را تأمین کند. و این همان مفهوم پارسنزی کارکرد است. بنابراین در نظام کنش کارکردها یا مجموعه فعالیت‌هایی خواهیم یافت که با روابط نظام با محیطش ارتباط دارد و کارکردهای دیگری مشاهده خواهیم کرد که با نیازهای سازمان درونی نظام ارتباط دارد. در هر نظام کنش چهار کارکرد وجود دارد، که چهار نیاز ابتدایی و اساسی نظام کنش را تأمین می‌کند. بنابراین یک نظام کنش زمانی وجود دارد که این چهار نیاز دست کم بطور نسبی برآورده شود (Parsons, 1951, 98). به موجب همین ضرورت است که پارسنز می‌گوید: چهار کارکرد لازم کارکردهای هر نظام کنش است، در هر لحظه از زندگی یک نظام کنش، اجزای کنشی که آن را تشکیل می‌دهند باید در یکی از ابعاد چهارگانه جا گرفته باشند. چهار کارکرد یا چهار بعد نظام کنش عبارتند از:

۱. سازگاری^۱: از آن‌جا که هر نظامی نیازمند برقراری روابط با محیط بیرونی‌اش است، یکی از نیازهای اساسی نظام کنش سازگاری یا تطبیق است، سازگاری مجموع اجزای کنشی که روابط میان نظام کنش و محیط بیرونی‌اش را تأمین می‌کنند. محیط بیرونی یک نظام کنش عموماً یک یا چند نظام دیگر است، که ممکن است نظام‌های کنشی یا غیرکنشی باشد. سازگاری کارش این است که از این نظام‌های بیرونی منابع گوناگونی را که نظام نیاز دارد بگیرد و در عوض، فرآوردهای تولید نظام را عرضه کند و با فرآوری و تبدیل این منابع آن‌ها را برای نیازهای این نظام به کار ببرد. این کارکرد همانطور که از نامش پیداست، شامل کارکردهای است که نظام را با محیطش، با مقتضیاتش، با تنگناهایش و با محدودیت‌هایش سازگار می‌کند.

۲. دستیابی به هدف‌ها^۲: دومین بعد از هر نظام کنش است. زیر این مقوله مجموعه کنش‌هایی جای می‌گیرد که می‌خواهند، هدف‌های نظام را تعیین کنند. و برای رسیدن به این هدف‌ها و گرفتن پاداش مطلوب، منابع و انرژی‌هایی را بسیج کرده و اداره می‌کنند. همین توانایی تعیین هدف‌هایی برای خود و پی‌گیری روشمند آن‌ها است که نظام کنش را از نظام غیر کنشی، یعنی نظام‌های فیزیکی و زیستی متمایز می‌کند.

۳. یکانگی^۳: در هر نظام کنش برخی از اجزای کنشی کارشان مراقبت و جلوگیری از گرایش‌های کجروی و حفظ هماهنگی میان اجزاء و دوری کردن از اختلال عمیق است. کار این مجموعه کنش‌ها را پارسنز یگانگی می‌نامد، منظور از آن بعد ثبات بخشنده نظام است، بعدی که کنش‌های حمایت‌گر نظام در برابر تغییرات ناگهانی و

¹ adaptation

² goal – attainment

³ Integration

اختلال‌های بزرگ، و کنش‌هایی که باید یکپارچگی و «همبستگی» لازم برای ماندگاری کارکرد نظام را تأمین کند، در آن جا دارد.

۴. حفظ الگوهای فرهنگی^۱: هر نظام کنش به مجموعه‌ای از اجزای کنشی نیاز دارد که کارشان ایجاد انگیزش لازم در کنشگران است، می‌توان آن را به نوعی انباشت مخزن انگیزش تشبیه کرد که باید کل نظام کنش را تغذیه کند، مخزنی که باید پیوسته پر شود، چون پیوسته تخلیه می‌شود. نظام کنش نیاز دارد که انرژی ناشی از انگیزش در ترازوی کمینه نگهداری شود. این کارکرد نگهداری انرژی، به شکل نوعی سیستم کانال کنشی نمودار می‌شود که کارش در عین حال انباشتن انرژی به صورت انگیزش و پخش کردن آن به صورت اطلاعات در نظام کنش است. این بعد از نظام که کارکرد پایداری را برعهده دارد، نقطه تماس میان نظام کنش و دنیای نمادی و فرهنگی است. دنیای نمادی و فرهنگی به شیوه‌ای خاص به نظام کنش تعلق دارد، در این معنا که نمادها، ایده‌ها، راه‌ها و رسم بیان و داوری‌ها را فراهم می‌کند که برای ایجاد انگیزش و هدایت آن به سوی کنش لازم است. از آرایش این چهار کارکرد برحسب فرق‌گذاری‌های بیرونی / درونی و وسیله/هدف مدل وارده^۲ بدست می‌آید. این مدل که در آثار پارسنز اهمیت محوری پیدا کرده است به طور معمول در جهت گردش عقربه‌های ساعت خوانده می‌شود، این ترتیب متأثر از سلسله مراتب سبیرنتیک است (Barenz, 1970, 273).

بر اساس چهار نیاز اصلی نظام کنش، چهار کارکرد متصور شد و در ادامه در کلی‌ترین سطح می‌توان ارگانسیم زیستی، شخصیت، فرهنگ و نظام اجتماعی را به عنوان چهار نظام فرعی^۳ فراگیر نظام عمومی کنش تلقی کرد و از آن نتیجه گرفت که ترتیب قرار گرفتن این چهار نظام فرعی نسبت به یکدیگر را ساخت بندی چهار کارکرد نظام کنش تعیین می‌کند.

الف) ارگانسیم زیستی با کارکرد سازگاری متناظر است؛ زیرا از راه حواس است که تماس با جهان فیزیکی برقرار می‌شود، خواه برای سازگار شدن با آن، خواه برای دستکاری آن، خواه برای تغییر دادن آن. بنابراین کارکرد ارگانسیم تطبیق دادن نظام با محیط و سازگار کردن محیط با نیازهای کنش است. ب) نظام شخصیت با کارکرد دستیابی به هدف‌ها متناظر است؛ به عبارت دیگر، در سیستم روانی با سیستم روانی است که هدف‌ها تعیین شده و منابع انرژی‌ها برای رسیدن به هدف‌های مورد نظر بسیج می‌شود. ج) نظام اجتماعی نیز کارکرد یگانگی نظام را برعهده دارد؛ این نظام اجتماعی است که همبستگی ایجاد می‌کند، و وفاداری به اصول و به پیمان‌ها را به وجود می‌آورد و حد و حدود آزادی عمل را تعیین می‌کند) کار ویژه حفظ الگوهای فرهنگی (پایداری) را هم نظام فرهنگی انجام می‌دهد؛ این فرهنگ است که از گذر هنجارها، ارزش‌ها، آرمان‌ها و ایدئولوژی‌هایی که به کنشگران اجتماعی پیشنهاد و یا تحمیل می‌کند و برای‌شان انگیزه و آمادگی ذهنی جهت انجام کنش فراهم می‌کند.

از نظر پارسنز نظام کنش هرگز ایستا نیست. برای تحلیل این پویایی پارسنز از مفهوم تعادل استفاده می‌کند. برای مطالعه پویایی نظام کنش باید به تعامل و تقابل میان خرده نظامها پرداخت. به عبارتی در تحلیل کلان برای هر یک از نظام‌های فرعی چهارگانه نظام کنش، با سه نظام فرعی دیگر روابط کنش متقابل و مبادله دارد. بر اساس چهار نیاز

¹ Latency

² paradigm

³ Subsystem

اساسی نظام کنش که منتهی به چهار کار ویژه اصلی برای ادامه حیات می‌شود، چهار نظام فرعی (خرده نظام) شناسایی می‌شود. این نظام‌های فرعی با یکدیگر در ارتباط بوده و این رابطه منجر به شکل‌گیری شبکه پیچیده‌ای از مبادلات بین آن‌ها می‌شود. پارسنز بر مبنای چهار کارکرد اصلی این شبکه مبادلات را AGIL می‌نامد، که در حقیقت برگرفته از حرف اول چهار کارکرد اصلی است. در مدل AGIL هر نظام فرعی از استقلال نسبی برخوردار بوده و شبکه‌ای از مرزهای مشخص آن از سایر نظام‌های فرعی احاطه‌اش کرده‌اند جدا می‌کند (تنهایی، ۱۳۸۷: ۳۶۸).

مدل واره کارکرد نظام کنش

	وسيله (ها)	هدف(ها)
بیرونی	سازگاری	دستیابی به هدف‌ها
	Adaptation	Goal Attainment
درونی	حفظ الگوهای فرهنگی	یگانگی
	Latency	Integration

منبع: نگارندگان

پارسنز دو بعد از این شبکه مبادلات که به نظرش اساسی‌تر است را به روشنی شرح می‌دهد. نخست تحت تأثیر نظریه‌های اقتصادی تصور می‌کند که می‌تواند مبادله میان هر زوج از نظام‌های فرعی را به صورت جدول «داده‌ها و ستانده‌ها»^۱ بیان کند. هر نظام از هریک از سه نظام دیگر عناصری را که برای کارکردش ضروری‌اند دریافت می‌کند (داده‌ها)، و در برگشت محصولات فعالیت‌اش را به آن‌ها عرضه می‌کند (ستانده‌ها). و بعد دوم حائز اهمیت این شبکه مبادلات اهمیت نظری وسایل مبادله است. هر یک از نظام‌های فرعی از نمادهای خاصی که ارتباط و مبادله از گذر آن‌ها امکان پذیر می‌شود، استفاده می‌نمایند. پس باید چهار وسیله مبادله موجود باشد که هر کدام با یک خرده نظام مناسبت دارد.

روش پژوهش

در پژوهش‌های کیفی داده‌های مورد نیاز پژوهشگر باید تبدیل به اسناد نوشتاری شده و سپس مورد تحلیل واقع شود. به همین دلیل روش این تحقیق که با تأکید بر اسناد تاریخی موجود و پژوهش‌های انجام شده بود، را روش تاریخی با تحلیل اسناد می‌توان دانست. در این تحقیق داده‌ها را به صورت فیش‌های کتابخانه‌ای درآورده شد و برای تحلیل مورد استفاده قرار گرفت.

یافته‌های تحقیق

پول به عنوان وسیله‌ای که اقتصاد از گذر آن خودش را به جامعه متصل می‌کند، تعریف می‌شود. به برکت شبکه مبادله است که پول به اقتصاد امکان می‌دهد به عنوان یک نظام فرعی جامعه با سایر نظام‌های فرعی آن رابطه برقرار کند. پول به عنوان یک نماد در جامعه مطرح است که اقتصاد از آن یک وسیله ارتباطی به مثابه زبان می‌سازد. پول ارزش یک کالا و یک خدمت را بیان می‌کند. مجموعه نظام پولی به منزله کدی (رمزی) است که قواعدش جریان کالاها و خدمات در جامعه را تنظیم می‌کند. به همین ترتیب که وسیله ارتباط خرده نظام اقتصاد پول است هر یک از سه نظام فرعی دیگر نیز باید وسیله‌ای برای مبادله داشته باشند به همین دلیل در درون نظام سیاسی قدرت نقشی

¹ Input & output

معادل پول ایفا می‌کند نفوذ نیز وسیله مبادله نظام اجتماعی است. نفوذ عبارتست از توانایی جلب هواداری، تأیید و تصدیق یا وفاداری دیگری از راه برانگیختن. نفوذ از قدرت متمایز است. زیرا زور و اجباری در کار نیست و به قدرت متوسل نمی‌شود. نفوذ یا به حیثیت شخص صاحب نفوذ بستگی دارد یا به نوع دعوت به همبستگی که می‌توان بقبولاند. چونان پول و قدرت، نفوذ هم ذاتاً متحرک است. در این معنا که باعث مبادله‌ای می‌شود که آن را جابه‌جا کرده و به جریان می‌اندازد. نفوذ مثل پول و قدرت، برحسب استفاده‌ای که اشخاص یا گروهها از آن می‌کنند کم یا زیاد شود.

از نظر پارسنز برای آنکه تغییر بر تعادل غلبه کند این است که عوامل تغییر باید در سلسله مراتب سبیرنتیک به بالاترین سطح ارتقاء پیدا کند، یعنی به سطح نمادها و ارزش‌ها برسد. جایی که نیرومندترین نیروهای نظارت و کنترل جامعه آنجا مستقر شده‌اند. در نتیجه، اگر جهان ارزشها از تأثیر تنشها مصون مانده باشد و با نیروهای تغییر هم پیمان نشده باشد، احتمال آن می‌رود که نیروهای مقاومت در برابر تغییر سرانجام پیروز شوند. در همین جهان ارزش‌هاست که الگوهای رفتاری نو و مصوبات - آنچه باید انجام داد و آنچه نباید انجام داد - باید منبع الهام خود را بیابد، درست مثل الگوهای رفتاری و مصوبات قدیمی (کوزر، ۱۳۹۰: ۲۴۹).

تغییر ساخت از جمله واکنشهای ممکن در برابر تنشهای فزاینده در یک جامعه است. چنانچه شرایط مساعد برای تغییر فراهم نباشد، جامعه راه‌های دیگری در پیش می‌گیرد. نیروهای نظارت گاهی موفق می‌شوند با اصلاحات سطحی نظام موجود و ضعیف کردن تأثیر عوامل تغییر و بدون تغییر دادن بنیادی جامعه، تنش زدایی کنند یا اینکه ممکن است عوامل تغییر را نفی کرده و نیروهای تغییر را سرکوب کنند؛ در این حالت این خطر هست که این نیروها به صورت‌های دیگر گاهی با توش و توانی افزون‌تر قد علم کنند. همچنین ممکن است نیروهای تغییر را با انداختن در مسیر محافظه‌کاری، جدا و تنها، برای بقیه نظام بی‌خطر کرد. و بلاخره، اگر تنش‌ها خیلی نیرومند باشند ولی نتوانند تغییرات مورد انتظار را ایجاد کنند، چند حالت ممکن است پیش آید (دیلینی، ۱۳۸۷: ۱۹۶). یا جامعه به عنوان یک هستی مستقل و خودگردان از بین می‌رود، دچار بی‌سازمانی می‌شود، یا در جامعه‌ای دیگر ادغام می‌شود و یا اینکه به تصرف جامعه‌ای دیگر در می‌آید.

تلاش برای پیشرفت و توسعه در چهار عرصه، فکر، یعنی تحول در آموزش و پرورش و رسانه‌ها، علم، یعنی شتاب بخشی در تولیدات علمی و نظریه پردازی در جهت رسیدن به استقلال علمی، زندگی، یعنی توجه به ارتقای شاخصه‌های عدالت، امنیت، رفاه، استقلال، آزادی و معنویت در جامعه، معنویت، یعنی تقویت روحی و انگیزه پیشرفت واقعی در تمام عرصه‌ها، صورت بگیرد تا بسترهای واقعی برای رسیدن به توسعه هر جانبه در کشور فراهم شود. در برنامه ریزی برای تحقق الگوی پیشرفت باید جمع‌آوری ذخایر ملی و بالفعل ساختن استعدادها، تشکیل گروههای پژوهشی، توزیع عادلانه امکانات تحقیقاتی و دانشگاهی هدف گذار صحیح، تربیت نظرپردازان توانا، سرمایه گذاری روی علوم نوین و کاربردی، تقویت روحیه خودباوری و انگیزه پیشرفت مورد توجه قرار گیرد (حمزه پور، ۱۳۸۵: ۳۸).

برای رویارویی با پدیده فقر با تاکید بر ایجاد اشتغال برای طبقات فقیر، توزیع مجدد بخشی از درآمد اضافی حاصل از رشد بین فقرا تا تأمین نیازهای اساسی آنها مانند غذا، لباس، آموزش، مراقبت‌های بهداشتی توسط دولت در این

استراتژی مدنظر هستند. پنج عنصر اصلی این استراتژی شامل توزیع مجدد داراییهای اولیه، ایجاد نهادهای محلی برای مشارکت مردم، سرمایه گذاری برای نیروی انسانی، الگوی اشتغال زایی توسعه و رشد درآمد سرانه می باشد. استراتژی توزیع مجدد بر این فرض استوار است که بین سیاستهایی که قصد ایجاد توزیع عادلانه درآمد و ثروت را دارند و آن سیاستهایی که درصدد شتاب بخشیدن به رشد هستند تضاد و پیوندی وجود ندارد.

تاکید بر جایگزینی واردات بر رشد تولید از طریق گسترش به موقع بخش صنعتی است و توجه خود را به تولید کالای مصرفی صنعتی برای بازار داخلی از طریق حمایتهای تعرفه‌ای معطوف کرده است و بر توسعه صنایع کالاهای سرمایه داری تحت اداره و حمایت دولت تاکید می کند. این استراتژی از دخالت حمایت کرده و آن را موجب تسریع روند رشد می داند. در این استراتژی به توزیع درآمد به صورت ابرازی نگرسته می شود که هدف از آن انتقال درآمد به سوی گروههایی با میل نهایی به پس انداز بالاست و استدلال می شود که در این روش منابع سرمایه‌ای تأمین می شود و سرانجام فقر از این فرایند منتفع می شود.

کم توجهی به بعد فرهنگی توسعه و اتکا به الگوهای وارداتی، خلاقیت و ابتکار و نوآوری فرهنگ ملی را از رشد باز می دارد و ظرفیت جامعه را برای مقابله با فرهنگ و الگوهای ناخواسته خارجی زیاد می کند و موجب شکاف و تعارض بین ارزشها و هنجارهای اجتماعی می شود. عرصه فرهنگ و بیدارگری عرصه‌ای وسیع و پیچیده است به عرصه‌ای به پیچیدگی خود انسان که احوال کنونی عالم آن را پیچیده تر کرده و رسالت انقلاب ما که داعیه نجات انسان و پایه گذار فرهنگ برتر است در این عرصه سنگین تر و سیر در این وادی از تمامی وادی‌ها خطرناک تر است. ملتی که گذشته فرهنگی خود را خوب بشناسد و با آن پیوندی استوار داشته باشد در عین کنجکاو و مطالعه سایر فرهنگها به فرهنگ جامعه ارج می نهند و چنین ملتی می تواند خود را باز یافته و در پرتو آگاهیها، از نارساییها و اشتباهات و ضعفهای احتمالی بدون خود باختگی رهایی می یابد (حمزه پور، ۱۳۸۵: ۸۷). بنابراین در کشورهای در حال توسعه به دلیل استفاده نادرست از الگوهای فرهنگی غرب بدون توجه به منافع و اصول فرهنگ خودی راه خود را برای رسیدن به توسعه ناهموار می سازند (صالحی، ۱۳۷۶: ۵۷).

نتیجه گیری

توسعه فرایندی چندبعدی است که دانشگاه به لحاظ ایجاد فضایی نوین در شهرهای بومی، امکان ورود مهاجرین، گردشگران و سرمایه گذاران را فراهم می کند. اما در خلال این فرایندها باید به چند نکته توجه شود، از جمله اینکه؛ اگر توسعه صرفاً با ورود سرمایه گذاران و گردشگران انجام شود، اگر به دلایل مختلفی از جمله بازدهی سود بیشتر برای سرمایه گذار در مکانی دیگر یا امکان استفاده از تسهیلات و خدمات مسافرتی یا جاذبه‌های گردشگری برای توریست‌ها، از رونق افتادن توسعه و رو به زوال رفتن جزیره ممکن می شود. برای پیشگیری از رخ دادن چنین اتفاقی لازم است تا ارتباط افراد بومی با مهاجرین و سرمایه گذاران افزایش یابد.

از سوی دیگر، الگوی توسعه تحمیلی در جامعه پیش از انقلاب ایران با شکست مواجه شده است و تکرار این تجربه تاریخی، این بار با سلطه دانشگاه به شکستی دیگر می انجامد. پس به جای اجرای الگوی صرفاً برخاسته از دانشگاه، لازم است تلفیق رویکردهای ساکنین جزیره نسبت به توسعه و میزان مقاومت آنان در برابر فرایند نوسازی در الگوی پیشرفت منظور شود. دانشگاه به دلیل دارا بودن اعتبار و خاستگاه ارتقای طبقاتی و پایگاهی، در میان اقشار

متفاوت جامعه ارزش والایی دارد. از این ارزش و اعتبار جایگاهی دانشگاه باید طوری استفاده شود و نقش آن در توسعه پیش بینی گردد که از درجه اعتبار دانشگاه نزد مردم کاسته نشود. در نظر گرفتن دوره‌های کارآموزی یا کارورزی در بخش‌های مختلف صنعت و خدمات، در دروس دانشگاهی و همکاری نزدیک اساتید دانشگاه با کارشناسان صنعت در اداره این دوره‌ها و تشکیل جلساتی در پایان هر دوره به منظور ارزیابی نتایج به دست آمده توسط دانشگاه و صنعت و انتخاب یک سازمان ملی برای تدوین سیاست‌های لازم و ترویج ارتباط بین صنعت و دانشگاه که وظیفه ایجاد واحدی برای شناسایی نیازهای تحقیقاتی و کارآموزی از راه برقراری ارتباط با فعالیت‌های اقتصاد بومی را داشته باشد در توسعه اجتماعی قشم تأثیر بسزایی خواهد داشت. رسالت نهادهای فرهنگی مثل خانواده و آموزش، به عنوان سازمان‌هایی جهت‌دهنده و سازنده انسان‌ها در عصر دیجیتال از اهمیت خاصی برخوردار است. برای مثال، دانشگاه آزاد اسلامی با اهداف عالی خود توانمندتر از گذشته توانسته این رسالت مهم را شناسایی کند و درصدد پیش‌برد هر چه بیشتر آن گام بردارد. برای این امر لازم است محیطی فراهم شود تا دانشجویان به اعضای مادام‌العمر جامعه آموزش و یادگیری تبدیل گردند.

منابع

- ازکیا، مصطفی و غلامرضا غفاری (۱۳۸۷). جامعه‌شناسی توسعه. تهران: نشر کیهان
- تنهایی، ح. (۱۳۸۷). «درآمدی بر مکاتب و نظریه‌های جامعه‌شناسی». مشهد: نشر مرنديز
- حمزه پور، علی (۱۳۸۵). راهبردهای ساماندهی صنعت در ایران، تهران: نشر امیرکبیر
- دیلینی، تیم (۱۳۸۷). «نظریه‌های کلاسیک جامعه‌شناسی»، ترجمه بهرنگ صدیقی و وحید طلوعی، تهران: نی‌روشه، گی (۱۳۷۶). «جامعه‌شناسی تالکوت پارسنز»، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تهران، تیان
- صالحی (۱۳۸۶). عباس، «بررسی رابطه بین توسعه بازار مالی و رشد اقتصادی در ایران»، تهران: نشر مرکز
- کرایب، یان (۱۳۸۵). «نظریه اجتماعی مدرن: از پارسونز تا هابرماس»، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: آگاه
- کوزر، لوئیس (۱۳۹). «زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی». ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی
- همیلتون، پیتر (۱۳۸۰). «شناخت و ساختار اجتماعی»، ترجمه حسن شمس‌آوری، تهران: مرکز
- Barnes H. E. (1970). "An Introduction to the History of Sociology", Chicago: the University of Chicago Press,
- Bourdieu Piere (1984). "Social Critique of the Judgement of Taste", Cambridge, Massachusetts: Harvard University Press
- Parsons,t. (1951), "the social system", Chicago: free press.